

مداین ۵۷  
 متوکل ۳، ۴، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۳  
 ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵  
 ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۴۴  
 ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۶  
 مصر ۳۷، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲  
 ۶۳، ۶۷، ۷۷، ۸۴، ۹۵، ۹۹  
 ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹  
 ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۸۲  
 ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۴۲  
 ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۸  
 ۲۸۷  
 معاویه ۵، ۲۰، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۶۰  
 ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۷  
 ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵  
 ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰  
 ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶  
 ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۶  
 ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸  
 مکه ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۳  
 ۴۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۷، ۶۸  
 ۷۹، ۹۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵  
 ۱۰۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲  
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۲، ۲۳۶، ۲۴۹  
 ۲۵۷  
 مکه حوال ۵۹  
 مدینه ۱۰، ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۳۴  
 ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷  
 ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۷، ۸۸  
 ۹۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴  
 ۱۰۵، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۳  
 ۱۴۴، ۱۴۶، ۲۵۹، ۲۶۸  
 معنم ۱۷، ۱۸، ۲۰۳، ۲۱۲  
 ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۶۳  
 منتصر ۵۱، ۲۰۸، ۲۱۵

موسی ۵۶، ۱۴۰، ۲۲۴، ۲۷۱  
 منصور ۷۹، ۹۱، ۱۳۴، ۱۴۵  
 ۱۵۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹  
 ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۳  
 ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۴۶، ۲۵۹، ۲۶۰  
 ۲۶۶، ۲۸۶  
 مصعب ۹۴، ۹۹، ۱۰۶  
 ماوراءالنهر ۹۶، ۲۸۶، ۲۸۷  
 مختار ۸، ۱۳۹  
 مسعودی ۱۰۹  
 میمون ۱۱۱  
 مختار ۱۱۰، ۱۱۱  
 ماوردی ۱۲۴، ۱۲۵  
 مریم ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳  
 معتزله ۱۶۹، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 مسیح ۱۷۴، ۲۴۳، ۲۵۴  
 مهدی ۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴  
 مرداوینج ۱۸۰  
 مرو ۲۰۰  
 مستعین ۲۰۸، ۲۱۵  
 مکتفی ۹  
 مقتدی ۹  
 مقتدر ۶۰، ۲۲۰  
 مکران ۲۰۴  
 معتر ۲۱۵  
 مستکفی ۲۱۵  
 ملکشاه ۲۳۶  
 مدینراته ۲۳۵  
 موصل ۲۳۸، ۲۵۲  
 میانارقین ۲۳۹  
 مالقه ۲۶۴

۲۰۴، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۵  
 ۲۶۲، ۲۴۳، ۲۳۰، ۲۲۲، ۲۱۷  
 ۲۶۶، ۲۶۳  
 هشام ۵۰، ۶۸، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۱  
 ۲۶۳، ۲۰۷، ۱۳۶  
 هند ۱، ۹۲، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۰  
 ۲۲۴، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۶  
 هلال ۱۱۳، ۴۵  
 هود ۱۸۲  
 هرات ۱۹۹  
 همدان ۲۳۸  
 هولاکو ۲۵۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵  
 هرقل ۲۸۲  
 هنگری ۲۸۸

## ی

یحیی ۱۷۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۵  
 ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹  
 یمن ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۲۷، ۲۸  
 ۳۳، ۶۵، ۶۶، ۷۸، ۸۸، ۸۹  
 ۱۴۶، ۲۰۱، ۲۳۹  
 یزید ۶۹، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۷، ۸۸  
 ۹۲، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹  
 ۱۳۵، ۱۳۹، ۲۰۸، ۲۴۰، ۲۶۸  
 یعقوب ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۱۹  
 یونان ۱۵  
 یسرب ۶۵

## ن

نابله ۱۷  
 نجد ۱۳، ۲۵۷  
 نینوا ۲۶  
 نهمان ۳۰  
 نافع ۷۱  
 نصر ۹۷، ۲۲۴  
 نوبه ۲۲۴  
 ناصرالدوله ۲۳۸  
 نجم‌الدین ۲۷۳  
 نورالدین ۲۷۳، ۲۷۴  
 نابلسون ۲۸۳  
 نادر ۲۸۳  
 نیل ۲۸۸  
 نهر وان ۱۹۶

## و

ولید ۱۹، ۲۰۸، ۲۸۰، ۲۸۰  
 واسط ۷۹  
 واتق ۲۰۳  
 وین ۲۷۸

## ه

هادی ۱۵، ۱۶۳، ۱۸۰، ۱۸۵  
 ۸۷، ۱۸۶، ۲۲۲  
 هانی ۱۰۸  
 هارون ۶، ۹۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷  
 ۱۸۸، ۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳





پنج مہینہ اسلام

## راجع به:

پیدایش دولت اسلام-تاریخ مؤسسات اداری  
سیاسی و نظامی آن - شرح ثروت ممالک  
اسلامی و تاریخ علوم و ادبیات و بازرگانی  
و صنعت و نظامات اجتماعی و آداب و رسوم  
ممالک و ملل اسلام

# تاریخ تمدن اسلام

جلد پنجم

تالیف

عمرحی زیدان

ترجمہ و نگارش

علی جوہر کلام



نورسہ مطبوعاتی، میرٹھ

چاپ دوم دسمبر ۱۳۳۶ء

## شتمل بر تاریخ

نظامات اجتماعی و طبقات مردم و عادات و  
رسوم اجتماعی و زندگی خانوادگی و تمدن  
و تجمل در ممالک اسلامی و آثار عمران در  
شهرها و دستگاه و جلال فرمانروایان اسلام



## فهرست مطالب

شرح	از صفحه	تا	صفحه
۱ - مقدمه	۱		۶
۲ - نظامات اجتماعی در ممالک اسلامی	۷		۱۷
۳ - نظام اجتماعی در دوره خلفای راشدین	۱۸		۳۷
۴ - طبقات عامه	۳۸		۶۵
۵ - عادات و رسوم اجتماعی در ممالک اسلامی	۶۵		۱۱۵
۶ - ثروت و تجمل و تمدن در ممالک اسلامی	۱۱۶		۲۲۲

## فهرست تصویرها

شماره ترتیب	شرح	شماره صفحه
۱	ملای اذربک	۳۰
۲	مسجد سبز - بروسه	۴۶
۳	کاسه لعابی ساخت شهرری	۸۱
۴	کوزه لعابی ساخت شهرری	۹۳
۵	بانوی مسلمان چرکس	۱۰۴
۶	قاشقهای شربت خوری	۱۱۰
۷	مسجد دهلی	۱۳۵
۸	یکی از بانوان حرمسرا	۱۵۱
۹	رقاصه حرمسرا	۱۵۹
۱۰	پیشخدمت حرمسرا	۱۷۵
۱۱	شاهزاده خانم مسلمان	۱۹۳
۱۲	نوازندگان ایرانی	۲۰۴
۱۳	شاهزاده ایرانی موقع شکار	۲۱۸

## بنام خداوند بخشنده مهربان

این جلد پنجم تاریخ تمدن اسلام و آخرین قسمت کتاب است ، سپاس خدا را که برای اتمام این عمل بماتوفیق عنایت فرمود . چون تألیف مزبور کار دشواری بود و مشکلات زیادی داشت و برای تحقیق مطالب ودقت درصحت مطالب مراجعات و تأمل و تفکر بسیاری را ایجاب میکرد . بویژه بعد از آنکه در صدد بر آمدیم ، مدارك هر موضوعی را درپای صفحه ها با ذکر شماره صفحه و جلد و مؤلف کتاب ذکر کنیم بعلاوه بهم پیوستن مطالب و تألیف موضوع ها ، مراقبت و مطالعات مهمی را ایجاب میکرد ، گرچه درپاره ای موارد فقط اشاره بموضوع نموده و خواننده را باصل کتاب ( که مدارك ما بود ) مراجعه دادیم تا کتاب خودمان مفصل نگرود .

ولی از طرف دیگر چون موضوعات کتاب ما متعدد و درهم و برهم است ، ناچار يك مطلب را در دو سه جلد مکرر نگذاشتیم تا اینکه مقدمه و موضوع بانتيجه كاملا تطبيق کند و خواننده از مراجعه بمجلدات دیگر بی نیاز شود ، اما این تکرار مکررات فقط در مواقع بسیار لازم انجام یافت ، زیرا نظر عمده بر آنست که مطالب بسادگی و روانی نگاشته شود و مقابل چشم خواننده مجسم گردد و در بسیاری از جاها که ضرورت حتمی ایجاب نمیکرد خواننده را بمجلدات گذشته حواله دادیم . مطالب این مجلد ( پنجم ) از مطالب سایر مجلدات ، روشن تر و گیرنده تر و برای خوانندگان شیرین تر است و هر طبقه از مردم با هر نوع معلومات میتوانند آن را با لذت بخوانند ، زیرا موضوع این جلد عبارت است از عادات و رسوم و نظامات اجتماعی و مسائل عمرانی و خانوادگی که مردم آن را حضاره یا مدنیه ( فرهنگ -

تمدن) مینامند، شکی نیست که هر کس از خواندن چنین مطالب شیرین مانوسی لذت میبرد و بمطالعه آن اشتیاق دارد و گرچه باصطلاح معمولی این قبیل مطالب را مدنیت و حضاره (فرهنگ تمدن) میخوانند، اما در مجلدات سابق توضیح دادیم که این موضوعات (شرح زندگانی اجتماعی و انفرادی ملت‌ها و رسوم آنان) فقط ظاهر تمدن است و حقیقت تمدن مطالبی بوده که در مجلدات پیش نگاشتیم.

مطالب این کتاب هر قدر برای خواننده آسان و شیرین مینماید، جمع آوری و تألیف آن برای مؤلف سخت و سنگین است، زیرا تاکنون با این اسلوب کتابی راجع بتمدن اسلام تألیف نشده است و اگر کسی تمام تألیفات علمی و ادبی و تاریخی گذشتگان را ورق بزند، فصلی و یا جمله‌ای و یا مطلبی در باره نظامات اجتماعی یا طبقات مردم و یا آداب و رسوم اجتماعی و یا وضع تجمل دربارها و دولت‌های اسلام نمی‌یابد فقط در ضمن مطالعه پاره‌ای حکایات با شرح حال یا وقایع یا مطالب مربوط به پند و اندرز، قطعاتی در آن موضوعات دیده میشود و ما همان قطعات متفرق را جمع آوری کرده و از تألیف آنها این مجلد پنجم را تنظیم کردیم.

مطالب این کتاب بچهار فصل بزرگ تقسیم میگردد:

- ۱- نظامات اجتماعی ۲- آداب و رسوم اجتماعی ۳- اوضاع تمدن عمومی ممالک اسلامی ۴- عظمت و تجملات دستگاههای دولتی اسلامی.
- و چون اساس نظام اجتماعی شرح حال طبقات مردم است لذا فصل مزبور را بچندین فصل فرعی تقسیم کردیم و درباره طبقات مردم در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام و طبقات مردم در ممالک مجاور عربستان (قبل از اسلام) مانند شام و عراق و مصر و ایران و آفریقه صحبت داشتیم، سپس از طبقات مردم در آن نواحی پس از ظهور اسلام در دوره راشدین و امویان و عباسیان گفتگو کردیم و تغییراتی را که بواسطه اسلام ایجاد گشته بود شرح دادیم، و در فصل مربوط به نظامات اجتماعی دوره عباسیان مردم را بدو طبقه عامه و خاصه تقسیم کردیم و طبقه خاصه را چهار درجه قرار دادیم. درجه اول خلیفه، دوم خاندان خلیفه، سوم کلانندان عالیرتبه دولت، چهارم

خانواده‌های اشرافی و دسته‌ای از اتباع طبقه خاصه را نیز جزء خاصه قرار دادیم که عبارتند از سپاهیان و کارمندان و خدمتگزاران، یعنی غلامان و کنیزان و خواجگان و شرح حال و وضع هر يك از این طبقات را در آن عهد ذکر نمودیم .  
 طبقه عامه را دو درجه کردیم، اول مقربین یعنی کسانی که بواسطه لیاقت و استعداد شخصی توانسته‌اند بطبقه خاصه مربوط شوند، مانند هنرپیشگان، ادیبان، شاعران، سازندگان، بازرگانان و صنعتگران و میزان استفاده این اشخاص را از خزانه دولتی بیان کردیم . درجه دوم عامه (توده) مردم، این اکثریت اهالی را بدو دسته شهرنشین و ده‌نشین (اکثریت توده مردم) تقسیم کردیم شهرنشینان عبارت بودند از: کاسب‌کاران، بازاریان، صنعتگران. درجه دوم، جیب‌بران، چاقو‌کشان (عیاران- شطاران)، مخنشان و غیره و تاریخ هر کدام از آنها را شرح دادیم .

برای شرح آداب اجتماعی، ابتدا مقدمه‌ای نگاشتیم و تاریخ آنرا از دوره جاهلیت آغاز کردیم و صفات پسندیده عرب را در آن دوره بیان کردیم و آن عبارت بود از: تعصب، شرف، وفاداری، سخاوت، مردانگی، عفت. سپس گفتیم که چگونه با پیشرفت تمدن این صفات پسندیده از میان عرب رخت بر بست و موجبات این تغییرات از زمان راشدین تا امویان و عباسیان ذکر نمودیم، و بهمان مناسبات درباره عادات و رسوم اجتماعی آن ایام شرح مبسوطی نگاشتیم زیرا موضوع عمده آن فصل همان شرح آداب و رسوم اجتماعی آن روزها بود و لذا راجع به خانواده و نظامات خانوادگی و وضع زن عرب در اجتماع آن روز مطالب مفصلی نوشتیم و یاد آور شدیم که چگونه زن عرب در دوره جاهلیت با عفت و با شرافت بود و نمونه هائی از زنان دلیر و خردمند و پاکدامن آن روز را ذکر کردیم. آنگاه تذکر دادیم که چگونه تمدن و زندگانی تجملی آن محسنات را از بین برد و همینکه مردان و کنیزان و همخوابه‌ها و خواججه‌ها در حر مسرا گماشتند غیر تمدنی کاسته شد و بدگمانی جای آن را گرفت، مردان زنان را محبوس ساختند و بر آنان سخت گرفتند، فصل جداگانه‌ای در باره ارتزاق مردم از راه سخاوت شرح دادیم که چطور بعبادت دیرین عرب سخاوت‌مندی بطور مسلسل ادامه یافت و جماعتی از مردم بدان وسیله زندگانی خود را تأمین می‌کردند و چندین فصل درباره زندگانی خانوادگی

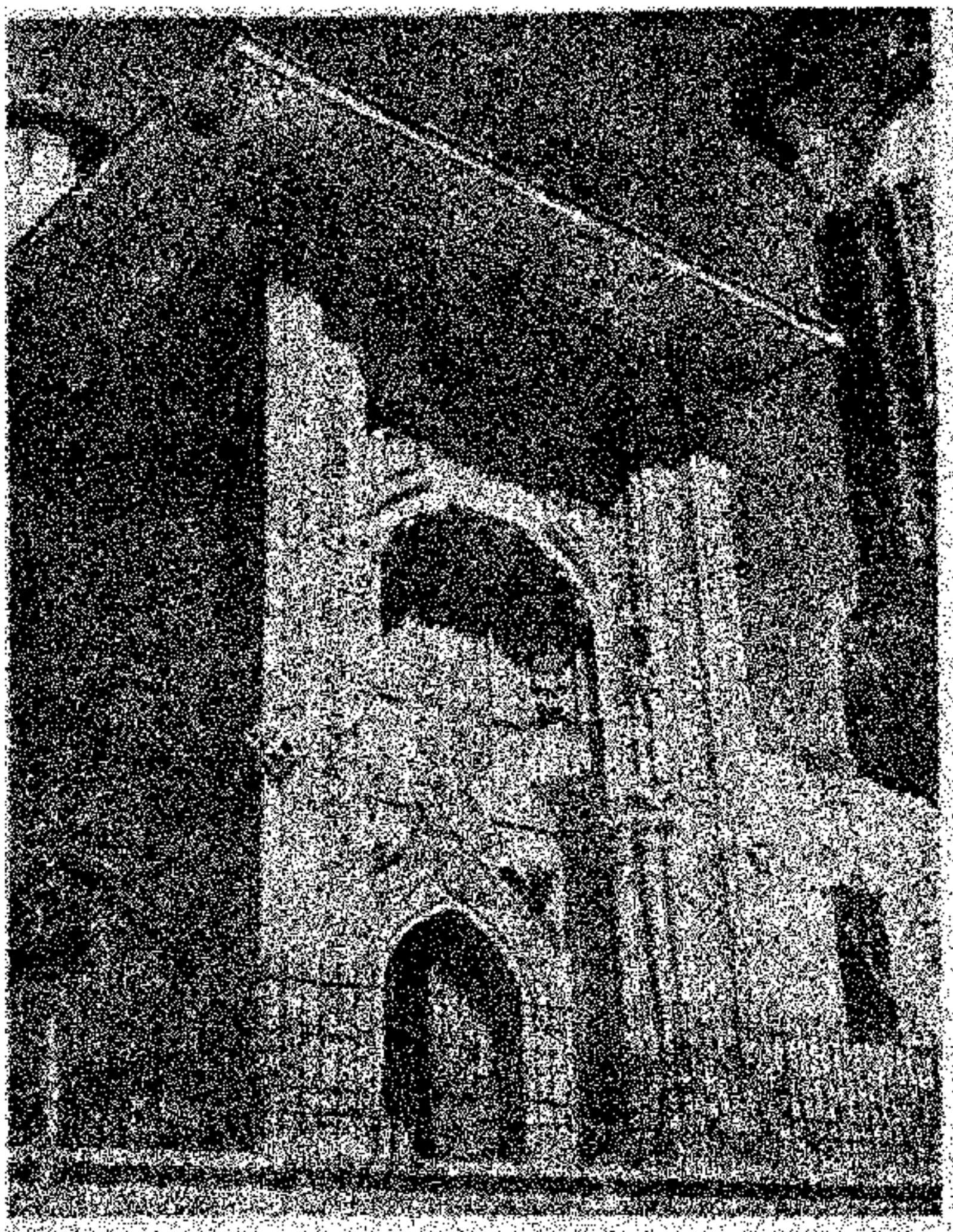
از حیث خوراک و پوشاک و خانه و منزل نگاشتیم و آنرا با زمان جاهلیت و دوره تمدن تطبیق کردیم.

آنگاه بفصل سوم یعنی تمدن عمومی ممالک اسلامی پرداختیم و آنرا بدو قسمت نمودیم. اول عمارت و عمران، دوم ثروت و رفاه و آسایش عمومی. عمارات شهرها را بدو قسمت: کاخ‌های سلطنتی و ابنیه عمومی تقسیم کردیم و نمونه‌هایی از هر کدام در شهرهای دمشق، بغداد، قرطبه، غرناطه و غیره نام بردیم. و در موضوع ثروت ابتداء از ثروت خلفا و امراء و خوراک و پوشاک و تجمل و آرایش و جواهرات و امثال آن صحبت داشتیم. سپس از خوشگذرانیها و هم خوابه‌ها و بزم‌ها و باده پیماییها سخن گفتیم، آنگاه در باره سخاوت بحث کردیم و آنرا از زمان راشدین تا آخر عباسیان شرح دادیم که چگونه موضوع صله شاعران و انعام و جایزه تغیر و تبدیل مییافت و در طی همین فصل‌ها مطالبی راجع بسازو آواز و تاریخ از نظر اجتماعی و مشروبات الکلی نگاشتیم و خلاصه آراء علمای اسلام را در باب حلال و حرام بودن آن ذکر کردیم و تاریخ انتشار و رواج آن را بیان نمودیم که چگونه عموم مسلمانان از اشراف تا مردم عادی دچار باده پیمایی و بزم آرائی شدند و چه فحشاء و اسراف و تباه کاری از آنرا در میان مسلمانان پدید آمد.

در قسمت تجمعات دستگامهای دولتی طبعاً از خلفا و اوضاع زندگانی و دستگام آنان بحث کردیم و از سادگی خلفای راشدین تا تجمعات دستگام خلفای عباسی بتفصیل گفتگو داشتیم، و این مبحث را بچند فصل تقسیم نموده از مجالس خلفا، جشنهای آنان، موکب آنان، بازی‌های آنان، تفریحات آنان، لباس آنان و روابط آنان با دولت‌های معاصر سخن گفتیم و مجالس خلفاء را بمجالس عمومی، مجالس ادبی، مجالس سازو آواز و مناظره و غیره تقسیم کردیم و فرش و اانات مجالس‌ها و وضع نشست و برخاست و اجازه ورود و مراسم و آداب معاشرت با خلفا (چطور وارد شوند، چطور بروند) و امثال آنرا بیان کردیم. در قسمت تفریحات خلفا از شکار و اسب دوانی و گوی و چوگان و تیراندازی و نگاهداری حیوانات درنده صحبت کردیم.

در خاتمه این جلد دو فهرست مفصل نگاشتیم: اول فهرست کتابهاییکه مطالب

این پنج جلد را از آن استخراج نمودیم، و نام کتاب و مؤلف کتاب و تاریخ چاپ کتاب و محل چاپ کتاب را ذکر کردیم. اما فهرست دوم راجع بمطالب مهم پنج جلد کتاب است



که بترتیب حروف هجاء نگاشته ایم و علاوه بر آن فهرست جداگانه ای راجع بمطالب

این مجلد اضافه کردیم . (۱)

آنچه توانستیم برای کشف حقیقت کوشیدیم ، و تا ممکن بود انصاف و خلوص را وجه خویش قرار دادیم ، اینک اگر کارها نیکو در آمده که منتهی آرزوی ما همان بوده است ، و اگر بدشده که قطعاً اشتباه شده و تعمدی نداشتیم و هر کس میداند که گل بی عیب خداست .

۱ - برای آسانی مراجعه خوانندگان فهرست مطالب و نام اشخاص و تصاویر جداگانه در هر جلد تنظیم شده است . مترجم .



## نظامات اجتماعی در ممالک اسلامی

موضوع این فصل مطالعه در اوضاع اجتماعی در دوره تمدن اسلامی میباشد و نیز از طبقاتی که اجتماع مزبور از آن تشکیل می‌یافت صحبت میشود و روابط آن طبقات مختلف را بایکدیگر شرح میدهد، و برای مزید توضیح بطور مقدمه از اوضاع اجتماعی رومیان و ایرانیان سخن میرود و تأثیر اسلام را در آن اجتماعات شرح میدهد و چگونگی سیر تکاملی آن نظامات از زمان را شدین تا عباسیان بیان میشود، سپس بطور تفصیل از اوضاع اجتماعی زمان عباسیان بحث خواهد شد.

در تحت عنوان فوق راجع بطبقات مردم: ۱- در شام و عراق  
۲- در مصر ۳- در آفریقه ۴- در ایران ۵- در جزیره العرب  
گفتگو میشود.

نظام اجتماع پیش  
از اسلام

۱ - طبقات مردم  
در شام و عراق

مقصود از شام و عراق، اراضی واقع میان دجله در شمال  
شرقی تا آخر حدود شام در جنوب غربی است.  
مردم این نواحی از حیث جنسیت و مذهب و عادات و رسوم

بیش از مردم هر جای دیگر مخلوط و درهم برهم هستند، زیرا از روزگار باستان دولت‌های متعددی در این دیار آمد و شد داشته‌اند. علمای مربوط راجع بحالات و اوضاع این مردم (مردم شام و عراق) آراء و عقاید مختلف داشته‌اند که شرح آن در اینجا مورد ندارد. و آنچه بطور کلی از مباحثات و مطالعات دانشمندان بر می‌آید آنست که نخستین سکنه این نواحی مردمی سامی بوده‌اند و مسکن آنان از دجله کنار بین‌النهرین بطرف شمال شرقی تا سوریه و العریش و دریای قرمز بطرف مغرب و کرانه‌های یمن و حضرموت تا جنوب و خلیج فارس و دریای عمان، اطراف مشرق امتداد می‌یافت، و این نواحی عبارت است از بین‌النهرین، عراق، سوریه، فلسطین، جزیره سینا، و شبه جزیره عربستان.

سامیان سکنه این نواحی سه دسته بودند:

۱- آرامی‌ها یا قبایل سامی شمالی که در بین‌النهرین و عراق و سوریه (باستثنای

قسمتی از کرانه سوریه) اقامت داشتند. ۲- عبرانی‌ها یا قبایل سامی وسطی که در فلسطین و کرانه سوریه منزل کرده بودند. ۳- عربها یا قبایل سامی جنوبی که در شبه جزیره عربستان و اراضی مجاور آن (از باده الشام و عراق و جزیره سینا) مقیم بودند.

زبان آرامیان شاخه‌ای از زبان سامیان بود و زبان آرامی

خوانده می‌شد. آرامیان بتوالی ایام چند دسته شدند

و مشهورترین آنها سریانی‌ها هستند که در بین‌النهرین و عراق و کلده و قسمتهای بالای سوریه مقیم بودند، و از آنرو زبان آرامی بدو شاخه سریانی و کلدانی تقسیم شده بود. مقصود از عبرانیان فرزندان ابراهیم میباشند که در قرن سیزده پیش از میلاد در فلسطین مستقر گشتند و فنیقی‌ها نیز جزو آنان محسوب میشوند و زبانشان شبیه بزبان عبری بوده است. عربها عربی حرف میزدند و زبانهای حبشی و حمیری نیز از زبانهای مشابه عربی میباشد. نزدیکترین قبیله عرب بشام نبطی‌ها بودند که در هنگام استیلای روم بر شام دارای اهمیت خاصی شدند و تفصیل آن بزودی می‌آید.

بنا بر آنچه گفته شد، در بین‌النهرین، عراق، شام، فلسطین در روزگارهای

پیشین دسته‌ای از اقوام سامی زندگی میکردند، و این اقوام از حیث نژاد و زبان بایکدیگر نزدیک بودند، ولی پیش از سامی‌ها مردم دیگری در این نواحی میزیستند که اصل و نسب آنان معلوم نیست اما چون سامیان از آنان نیرومندتر بودند، جای آن اقوام را گرفتند و سکنه قدیمی چند قرن پیش از میلاد منقرض گشتند. اینک منزلگاه سامیان بترتیب ذکر میشود. از شمال تا جنوب - سریانی‌ها، کلدانی‌ها، فنیقی‌ها، عبرانی‌ها، نبطی‌ها اقامت داشتند. علاوه بر اقوام باستانی و سکنه بومی این نواحی دسته‌های مختلف مردم غیر سامی نیز میان این سامی‌ها میزیستند که بتدریج مانند سکنه اصلی بومی در سامیان مستهلک شدند و دین و زبان و آداب و رسوم سامی‌ها را گرفتند.

وضع جغرافیائی این نقاط و مرکزیت آن سبب شده بود که جهانگشایان قدیم از قبیل فاتحین مصری که حتی آشوری و ایرانی باین نواحی هجوم آوردند و آن نواحی را بگشایند یا از آن بگذرند، و اقوام خود را بآن نواحی فرود آورند. ولی جز یونانیان (جانشینان اسکندر) هیچیک از این جهانگشایان نتوانستند در سوره دولتی تشکیل بدهند. اسکندر کبیر در قرن چهارم پیش از میلاد این ممالک را گشود و جانشینهای اسکندر آنرا مستعمره یونانی کردند، و یونانیان بآن نواحی آمده مسکن گزیدند و با مردم بومی آنجا آمیزش نمودند، بخصوص بعد از ظهور آئین مسیح این آمیزش بیشتر شد و آن موقع رومی‌ها در آنجا حکومت میکردند و تاکنون عنصر یونانی در آن بلاد غلبه دارد و بیشتر از هر جا در کرانه‌های مدیترانه دارای اکثریت میباشد و هر قدر که در داخل آن اراضی جلو برویم نفوذ یونانی کمتر میگردد.

باین همه آمیزش‌ها سامیان زبان و آداب و رسوم خود را محفوظ داشتند، بخصوص یهودیان که با آن همه فشار و گرفتاری و اسارت دین خود را محفوظ داشتند. فقط پس از اسارت بابلی‌ها زبان یهودیان سریانی و کلدانی مخلوط شد و بزبان آرامی و کلدانی شهرت یافت و با همان زبان کتاب تلمود نوشته شد و بنی اسرائیل بدو دسته

یهود و سامریان تقسیم گشتند. اما بقیه سامریان بخصوص سریانی‌ها، مسیحی شدند و دارای آداب و رسوم مخصوصی گشتند، و بیشترشان در عراق و بین‌النهرین و در قسمت‌های سوریه تا فلسطین مسکن گزیدند.

### نبطی‌ها

در آن ایام بیشتر سکنه غربی شام در کرانه مدیترانه، یونانی و در قسمت شرقی مجاور باده العرب اکثریت با اعراب نبود، و از آن جمله در حدود قرن چهارم پیش از میلاد گروهی از عربها بنام نبط یا انباط در جنوب غربی فلسطین در محل سابق قوم ادوم اقامت داشتند و مسکن این قوم از جزیره ناحوران امتداد می‌یافت و بنام عربستان سنگلاخ (العریبه الصخریه) و **Arabia Petra** مشهور بود. تا کنون آثار شهر پترا باقی است، و آثار حجاری‌ها و مجسمه‌های سنگی آن نمودار می‌باشد. در سال ۳۱۲ پیش از میلاد آنتی‌گونوس سردار رومی با آنان جنگید، و آن هنگام نبطی‌ها ده هزار سپاهی داشتند. بنا بگفته دیودوروس نبطی‌ها مردمی کوچ نشین بودند و به کشاورزی علاقه نداشتند، بیشتر از هر چیز گوشت و شیر می‌خوردند و اگر کسی از آنان شراب می‌نوشید کیفرش مرگ بود. بهترین نوشابه آنان آب خالص بود که با ترنجبین مخلوط می‌کردند چون ترنجبین (من) **Manna** میان آنان فراوان بود. نبطی‌ها از کرانه‌های دریای قرمز و دیار عرب کنده و سایر عطریات بنقاط دیگر برده می‌فروختند. همیشه از کرانه بحرالمیت قیر و مومیا بمصر می‌بردند و مصریان آنرا برای مومیائی مرده‌ها بکار می‌زدند. بازار گانی شرق و مصر در انحصار آنان بود، گاه هم بر کاروانها می‌تاختند، و بازار گانان را غارت می‌کردند. سپس بطلمیوس‌ها بر آنان غلبه نمودند و آنان از مصر کوچ کرده بحوران رفتند. در قرن اول پیش از میلاد پادشاهی از میان آنان برخاست که یونانیان او را آرتیاس و عربها (المعاریث) می‌نامند. وی فرماندار دمشق را شکست داده آن شهر را متصرف شد. مدت چهل و چند سال تحت نظر رومیان بر دمشق و نواحی دمشق حکومت نمود، آنگاه نبطی‌ها بارومیا در قرن اول میلادی هم پیمان شدند و در نتیجه قسمتی از شبه جزیره عربستان را که مجاور کرانه دریای

قرمز بود تصرف کردند.

شهر پترا تا مدتی مرکز بازرگانی شرق و مصر بود، تا آنکه راه کوتاهتری از قفط (از روی نیل) کشف شد و پترا عقب افتاد، آن موقع نبطی‌ها شهر نشین شده بودند و خشونت سابق را نداشتند و طبعاً از جنگ وجدال ناتوان گشته بکشاورزی و زندگی تجملی شهری گرفتار شدند و آن دلیری و سلحشوری پیشین را از دست دادند.

لذا در سال ۱۰۵ میلادی با سانی مغلوب تراژان رومی شدند، و جزء ملل تابعه روم در آمدند. تعصب آنان رفت و با سریانی‌ها و آرامی‌ها مخلوط شده در حدود سوریه و فلسطین مجاور بادية العرب، از جزیره سینا تا کرانه فرات متفرق شدند و از آن بعد گمنام زیستند.

همینکه مسلمانان این نواحی را گشودند، اینان (نبطیها) را دیدند که بزبان آرامی و سریانی که زبان مردم عراق و بین‌النهرین بود، سخن می‌گفتند. لذا آنها را با عراقیان یکی دانستند و همه مردم عراق را نبطی گفتند، در صورتیکه مطابق نظر اهل تحقیق نبطی‌های ساکن پترا و اطراف آن عرب بودند و چون بعد از مستعمره شدن با مردم شام و عراق مخلوط گشتند، زبان خود را فراموش کرده بزبان آرامی سخن می‌گفتند، علمای توراة پنداشته اند که نبطی‌ها از نژاد نبایوط از پدران مذکور در توراة میباشند پس از آن که نبطیان ضعیف شدند گروه دیگری از عربها در حدود شام و عراق پدید آمدند و ایرانیان و رومیان آنها را تحت نظر گرفته، برای جلوگیری از غارتگری اعراب بادیه و یا برای جنگ میان خودشان (ایران و روم) از آنان استفاده کردند. عربهای هم‌پیمان روم در اطراف حوران اقامت کرده، با عربان غسان شهرت یافتند و هم‌پیمانهای ایران در کرانه فرات (در حیره) منزل گرفته بمنذریان معروف شدند و موقع جنگ ایران و روم غسانی‌ها از روم و منندیها از ایران دفاع می‌کردند. این عربها با آنکه مردم ساده بدوی بودند، برای ایران و روم کمک بزرگی محسوب میشدند و یکی را بر دیگری پیروز می‌ساختند و بهمین جهت قبایلی از اعراب (ایاد و ربیعہ و غیره) در حدود ایران و روم اقامت داشتند.

موقع ظهور اسلام بیشتر مردم شام و عراق از بقایای آرامی های اصلی بودند. یعنی سربانیها در شمال و مشرق و یهودیان و سامریان در جنوب و بقیه نبطی ها در مغرب مقیم بودند. آنگاه عربهای غسان و عربهای منذر و قبیله های ایاد و ربیعہ در بین النهرین اقامت داشتند و در میان آنان ملت های کوچک دیگری میزیستند، از آن جمله جراحمه در کوه لکام - جرامقه در موصل - مخلوطی از یونانیان و رومیان در کرانه ها و مخلوطی از کردان و ایرانیان در شمال.

در آن ایام جامعه دینی بر جامعه قومی و لسانی غلبه داشت و مردم را از روی دین تقسیم میکردند، مثلاً مسیحیان و یهودیان و سامریان هر کدام واحد جدا گانه ای بشمار میآمدند. مسیحیان نیز بزمذهب های متعدد یعقوبی، نسطوری، مارونی و غیره تقسیم میگشتند و دین و سیاست باهم متصل بوده در خدمت دولت ها بکار میرفت. کلیسای قسطنطنیه بر تمام طوایف مسیحی شرق حکومت داشت و همه مسیحیان شرق طرفدار قیصر روم مقیم قسطنطنیه بودند و شرح آن قضایا بسیار طولانی و مفصل میباشد.

### نظام اجتماع در شام و عراق

روابط دولت و رعایا در آن ایام طوری بوده که امروز بنظر ما بسیار بعید است بخصوص در ممالکی مانند شام و عراق که دولت های بیگانه در آن حکومت میکردند و زبان و دین و نژاد آنان با هم فرق داشت. مثلاً رومی ها مستعمره های خود را ملك متصرفی خویش میدانستند و مردم آن بلاد را مانند برده بشمار میآوردند و هر طور میل داشتند بر آنان حکومت میکردند، بخصوص روستائیان که از متعلقات زمین محسوب میشدند و با خرید و فروش زمین دست بدست میگشتند و آنان را بنده یعنی سرف (افنان جمع قن) میخواندند. فقط گروه کوچکی از این روستائیان میتوانند در اثر سعی و کوشش بیازرگانی یا هنرپیشگی و صنعتگری دست یازیده، مقرب دستگاه های دولتی بشوند و از آن بندگی رهایی یابند. پس مردم شام و عراق در آن اوقات بیش از دو طبقه نبودند، طبقه خاصه که از هیئت حاکمه و پیشوایان دین تشکیل مییافت و طبقه عامه یا اکثریت که عبارت از بومیان بودند و بنام روستا و کارگر (فلاح - اکار) خوانده میشدند.

در زمان رومیان دسته‌ای از اشراف رومی بنام بطریق از طرف دولت روم در آن نواحی فرمانروا بودند و البته بطریق غیر از بطریق یا پیشوای دینی میباشند. بطریق‌ها ابتدا در کشور روم میزیستند و نفوذ بسیاری داشتند و هنگامیکه روم بدو قسمت تقسیم شد، این اشراف ناتوان گشتند، چون قلمرو فرمانروایی آنان بواسطه تجزیه دولت روم از میان رفته بود، اما کم‌کم دولت روم شرقی قدرت و وسعت بیشتری یافت و بطریق‌ها را فرمانروایی مستعمرات (شام و مصر) فرستاد، آن هنگام مصر بیازده ناحیه تقسیم میشد و در هر ناحیه ای از مصر یک بطریق بایک دسته از سپاهیان مانند یک حاکم مستقل حکومت داشت و حدود شام از نظر حکومت رومیان از شمال شرقی تا فرات امتداد مییافت و عراق جزء آن نبود و اینکه ماعراق و شام را با هم ذکر نمودیم، برای آنست که اهالی هر دو کشور از یک ریشه بودند و تفصیل آن قبلاً گفته شد.

**۴- طبقات مردم در مصر** مصریان کمتر از مردم شام و عراق با دیگران مخلوط شدند ولی در آنجا هم اقوام بسیاری حتی پیش از فرعونها آمد و شد کرده اند، بیشتر فرعونها از خارج بمصر آمده و آن کشور را مسخر کرده اند و سپس اقوام و کسان خود را برای استثمار بمصر آورده اند، اینان (اقوام و کسان فاتحان) ابتداء بطور موقت بمصر میآمدند تا اموالی گرد آورده بمسکن خود بازگردند، اما غالباً پس از مدتی اقامت جا خوش کرده، وطن را از یاد میبردند و در مصر میماندند و بعد از چندی جزء بومیان میگشتند. چنانکه رومیان و ایرانیان و یونانیان و رومیان و غیره که پیش از اسلام مصر را گشودند چنان کردند. اقوام فاتح تا حکمرانای مصر بودند، خود را برتر از بومیان محسوب میداشتند، و پس از آنکه فاتح دیگری حکومت را از آنان میگرفت، همرنگ بومیان میشدند و جزء آنان در میآمدند. علاوه بر اقوام فاتح عده‌ای هم بنام بازرگان و غیره برای بهره برداری از آن سرزمین حاصل خیز بکشور مصر میآمدند.

اقوام فاتح غالباً از بومیان جدا میزیستند، محل اقامت آنان شهرهای بزرگ بود و امور کشوری و لشکری و دینی و امثال آن بدست آنها اداره میشد. مثلاً بطلمیوس‌ها قریب سیصد سال در مصر حکمفرما بودند و در ظرف آن مدت گروه انبوهی از یونانیان

بمصر آمده در اسکندریه و شهرهای بزرگ ماندند و با مورکشوری و لشکری و بازرگانی عمده پرداختند. همینقسم رومیان که ششصد سال در مصر حکمفرما شدند و در تمام آن مدت دین و زبان و آداب و رسوم آنان از مصری‌ها جدا بود و در قلعه‌ها و شهرهای بزرگ میزیستند و در شام هم بهمین طرز حکومت میگردند.

موقع پیدایش اسلام مردم مصر دو طبقه شدند: ۱- رومیان که در اسکندریه میزیستند و رؤسای لشکری و کشوری و مذهبی از آنها بود. ۲- مردم بومی که اکثریت آنان قبطی و مخلوطی از یونانی‌ها و رومی‌ها و دیگران بودند و برای تجارت و کسب و کار در مصر میزیستند. بعلاوه عده‌ای دیگر از مردم شام و یمن و عراق و نوبه و افریقه که جزء رومیان زندگی میکردند با آنها بودند، گذشته از سایر امتیازات و اختلافات طبقه حاکمه با مردم بومی، اختلاف مذهبی نیز داشتند، چه که رومیان مسیحی ملکی و قبطیان مسیحی یعقوبی از پیروان یعقوب بر ادعی بودند.

عربها نواحی شمال افریقا یعنی تونس و طرابلس و الجزایر و مراکش امروز را افریقه میگفتند. افریقه در آغاز

### ۳- طبقات مردم

#### در افریقه

مستعمره سامیان بود، زیرا چندین قرن پیش از میلاد مسیح فنیقیان بآن نواحی آمده شهر قرطاجه یا قرطجنه (کارتاژ) را بنا کردند و دولتی تشکیل دادند که از نظر جغرافیائی غربی و از نظر نژادی شرقی محسوب میشد، زیرا مردم آن سامی بودند و بزبانی شبیه عربی سخن میگفتند. مردم کارتاژ مکرر با رومیان جنگیدند و کار را بر آنها سخت کردند و از راه دریا و کوه آلپ برومیان تاخته شهر روم را محاصره کردند و چیزی نمانده بود که دولت روم را منقرض سازند و اگرچنان میشد تاریخ دنیا غیر از این بود که اکنون هست. سرانجام مردم کارتاژ شکست خورده برگشتند و رومیان بآنان هجوم آورده شهرشان را ویران ساخته، خودشان را سرکوب نمودند. سپس ملت‌های مختلف دیگر مانند رومیان، فندال‌ها و ایرانیان و غیره بر افریقه مسلط شدند.

رومیان افریقه پیش از بنای کارتاژ دسته‌ای از بربریان بودند که بکوه‌های هجاور پناهنده شده کاری جز قتل و غارت انجام نمیدادند و پس از سقوط کارتاژ آمدن



رومیان مردم آن نواحی دودسته بودند: یکی شهرنشین که در کرانه‌ها اقامت داشتند، (یعنی در نقاطی که امروز مراکش و الجزایر و تونس خوانده میشود) و بتجارت و کسب و کار مشغول بودند و دسته دیگر که در صحرا و کوه میزیستند. اولی رالورتیان (شهری) و دومی را (نوماد) کوچ نشین مینامیدند. کوچ نشین‌ها که مردم سلحشور دلیری بودند، زیر بار حکومت رومیان نمی‌رفتند و گاه و بیگاه بشهرها و سنگرهای آنان می‌تاختند و بکوه‌ها باز میگشتند. پس از رفتن رومیان نسبت بفاتحین دیگر افریقیه نیز همین رویه را ادامه میدادند. موقعی که مسلمانان آن نواحی را گشودند مردم آنجا مانند سابق دودسته بودند، شهرنشین‌ها یعنی بومیان و مخلوطی از رومیان و فندال‌ها که از آئین مسیح پیروی میکردند. دیگر کوچ نشین‌ها که تا اواخر قرن اول هجری در کوهستانهای خود باقی ماندند و عربها آنان را بربر میخوانند، بربرها در تاریخ اسلام عامل مؤثر و مهمی بشمار می‌آیند.

۴ - طبقات مردم  
در ایران

منظورها از کلمه ایران ممالک واقع میان دجله در جنوب غربی و جیحون در شمال شرقی است و خوزستان و کرمان و مکران و عراق عجم و خراسان و آذربایجان و ارمنستان و غیره جزو آن

در می‌آید. ملل مختلفی در این سرزمین اقامت دارند که بواسطه طول مدت اقامت تشخیص و تفکیک آن امکان ندارد و در هر حال از سکنه عراق و شام از نظر نژاد و زبان و دین متمایز میباشند، یعنی نژاد اکثریت آنان آریائی و غیر سامی است و پیش از اسلام زرتشتی یا مجوسی بودند، در صورتیکه مردم شام و عراق از آئین موسی و عیسی پیروی داشتند.

پیش از اسکندر دولت‌های متعددی در ایران حکومت کرده‌اند، در قرن چهارم پیش از میلاد اسکندر ایران را گرفت و پس از مرگ اسکندر، ممالک او میان سرداران او قسمت شد، ولی سرداران نتوانستند آن ممالک وسیع را نگاهدارند و هر قطعه‌ای از آن بدست یکی افتاد که آنرا حکومت ملوک الطوائف میخوانند (۱). تا آنکه

۱- پس از مرگ اسکندر ایران در مدتی کمتر از یک قرن بدست سلوکیدها فرزندان سلوکوس از سرداران اسکندر اداره میشد، ولی بزودی طایفه‌ای از ایرانیان مقیم خراسان قیام کرده، یونانیان (سلوکیدها) را از ایران راندند و امپراطوری باعظمی تشکیل دادند که بنام پارت‌ها یا اشکانیان مدت پنج قرن بر سراسر ایران حکومت کردند. مترجم